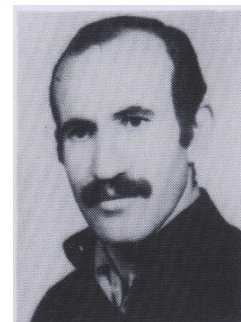


رفیق چنگیز احمدی



(عضو مشاور کمیته مرکزی)

برای یک انقلابی کمونیست، هنر در آمیختن با مردم، جوش خوردن با مبارزات مردم، در یافتن روحیه مردم و در عین حال تملق نگفتن از مردم، بزرگ ترین هنر زندگی است. در سرزمین استبداد زده ما که در آمیختن با جنبش توده های مردم سنت ریشه داری ندارد، دست یافتن به این هنر چندان آسان نیست. آدم های کاغذی در نخستین گام در آمیختن با توده های مردم، میچاله می شوند و از پا می افتند، تنها کسانی می توانند به این هنر دست یابند که واقعیت های زمخت زندگی مردم را بشناسند و زندگی خود را وقف توده های مردم کنند. چنگیز احمدی در این هنر استعداد تحسین انگیزی داشت.

او در سال 1325 در تبریز متولد شد، در خانواده ای متوسط که قره داغی بود و پیوندهایش را با قره داغ نگسسته بود. چنگیز در رفت و آمدی دائمی با قره داغ بزرگ شد و از آغاز نوجوانی با رنج و محرومیت زحمتکشان منطقه آشنا شد و ادامه این آشنائی رشته محکم دوستی انسانی و عمیقی بود که میان او و توده های زحمت کش برقرار شد. و در سال های بعد به سازمان دادن مبارزات بخش چشم گیری از زحمت کشان آن منطقه و کارگرانی که از آنجا برای کار به شهرهای مختلف کشور می آمدند، منجر گردید. رفیق چنگیز تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تبریز به پایان رساند و پس از آن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در دانشگاه یکی از فالین و سازمانگران جنبش بود. در سال 50 با اوج گیری مبارزه مسلحانه، فعالیتش وارد دوره جدیدی شد و پس از مدتی به وسیله ساواک دستگیر شد و به یک سال زندان محکوم گردید. پس از آزادی با الهام از تجارب دوره زندان، با تمام نیرو به فعالیت زیر

زمینی روی آورد و در سال 52 به همراه رفقای دیگری به گروهی پیوست که بعدها به نام " گروه رازلیق " شناخته شد. خط مشی این گروه اساساً در چارچوب مبارزه مسلحانه قرار داشت. و او طی فعالیت خود در این گروه، تأثیرات اساسی در حرکت و سازمان دهی آن داشت و یکی از مسئولان اصلی آن بود. در اوائل فروردین 53 در حالی که زندگی مخفی داشت، به وسیله ساواک شناسائی شد و در خیابان مولوی تهران در محاصره دشمن قرار گرفت و هنگام دستگیری با شعارهای " مرگ بر شاه خائن"، " مرگ بر آمریکا"، " زنده باد کارگران و زحمت کشان"، در میان جمعیت گرد آمده، کپسول سیانور را در دهانش خرد کرد، اما مأموران ساواک بدن بی هوش او را به سرعت به بیمارستان رساندند و مانع مرگش شدند. چنگیز در زندان کمیته مشترک ماه ها در زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفت و مقاومت بسیار تحسین انگیزی از خود نشان داد. او این بار به ده سال زندان محکوم گردید و در زندان یکی از چهره های مقاومت انقلابی بود. در سال 55 از مشی چریکی روی گردانید و به یکی از محافلی پیوست که بعد ها سازمان " راه کارگر" را به وجود آوردند. در آذر ماه 57 در میان طوفان انقلاب از زندان آزاد شد و بلافاصله فعالیت انقلابی خود را از سر گرفت و با تمام وجود در قیام بهمن شرکت کرد.

رفیق چنگیز احمدی از آغاز فعالیت سازمان ما یکی از مسئولان اصلی کمیته آذربایجان بود و سپس مسئول کمیته شیراز شد. او سازمانگری توانا و مصمم بود که هرکجا قدم می گذاشت، امید و سرزندگی می آفرید و به آسانی در میان مردم راه می یافت. همه چیز را با زبانی ساده و روشن برای مردم توضیح می داد. او یکی از شیفتگان موسیقی فولکلوریک آذربایجان - موسیقی " عاشق " ها- بود و تا جایی که در توان داشت، در پیش بُرد این هنر توده ای و استفاده از آن در مبارزه انقلابی تلاش می کرد. چنگیز در سال 60 با رفیق خدیجه ارفع (آزاده) که از اعضای سازمان بود، ازدواج کرد. آن دو فقط یک سال با هم زندگی کردند، زیرا در سال 61 هر دو به اسارت دشمن درآمدند و دیگر هرگز یک دیگر را ندیدند. رفیق خدیجه با شجاعتی شورانگیز در برابر دژخیمان خمینی ایستاد و در زندان شیراز اعدام شد و رفیق چنگیز بعد از تحمل شکنجه های زیاد در شیراز، به زندان اوین تهران منتقل شد و 8 ماه تمام زیر شکنجه های وحشیانه اسلامی قرار گرفت، ولی هیچ کدام از اینها نتوانست مقاومت قهرمانانه او را در هم بشکند و سرانجام در تابستان 62 به خاطر دفاع از آزادی و به خاطر مبارزه برای سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر و همه زحمت کشان در برابر جوخه های اعدام رژیم ولایت فقیه قرار گرفت. چنگیز کمونیستی بود برآمده از میان

مردم، که همیشه برای محکم تر کردن پیوندهایش با مردم تلاش کرد و تا آخرین دم زندگی به مردم وفادار ماند. او به راستی فرزند خلق بود. و عشق عمیق او به مردم، هرگز از طرف آنها بی پاسخ نماند. تمامی کارگران و زحمت کشان قره داغ، عشق عجیبی به او داشتند و اعتماد و اعتقاد خیلی ها به او، دریچه ای بود برای اعتماد آنها به کمونیسم و آشنائی با راه ها و هدف های کارگری. آنها حتّاً در اوج خفقان و وحشت، با شنیدن خبر شهادتش، برای دیدار پدر و مادر داغدار او، فوج فوج به خانه پدری او سرازیر می شدند. مرگ نمی تواند پیوندهای چنگیز را با مردم پاره کند. تا کوه های سربلند قره داغ بر پا هستند، تا آب زلال چشمه های ارسباران جاریست، و تا راه سرخ رهائی کارگران می درخشد، نغمه چنگیز هرگز خاموش نخواهد شد:

اوجالاجاق ینه داغلار،

قاینایاجاق یوزبولاعلار،

ینه باردان انیله جک باخچالاردا

گوی بوداخلار

من بو دنیادا اولمایاندا

کیم دئیر بیتمه میش قالاجک نغمه م.

(نقل از یک ترانه "عاشقی" آذربایجان)

هم باز قله ها

به اوج ها می بالند

و چشمه های خنک

از اعماق می جوشند

هم باز چون تگرگ

و شاخه های تر سبز

از وزن بار آبدار خم می شوند

باز

که می گوید؟

که می گوید سرودهای من ناتمام می مانند،

وقتی که من نباشم؟